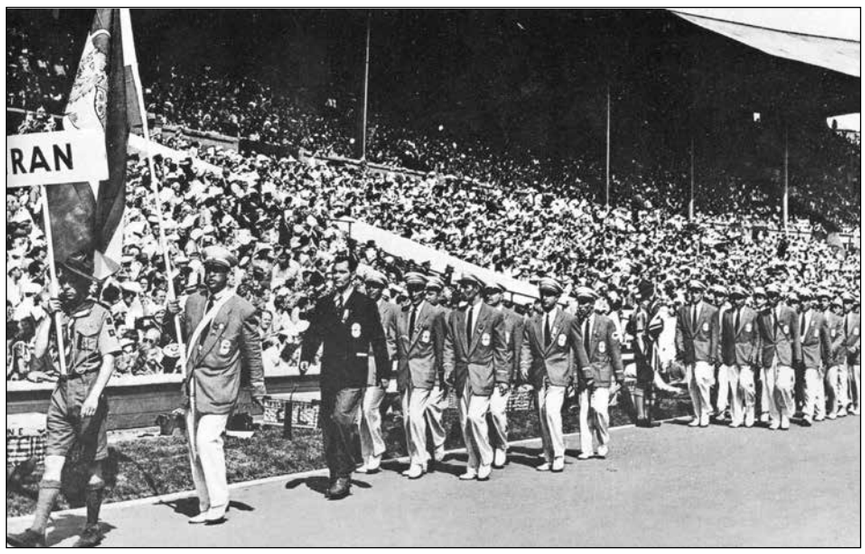
غمگین شد که به اعتیاد روی آورد و در فقر و بی‌کسی تمام کرد. المپیک ۱۹۲۸ نیز سلطانی به نام پاووتورمی فنلاندی داشت؛ دونده‌ی دوهای متوسط و طولانی، معروف به نیرومندترین لوکوموتیو همه‌ی اعصار. اولین طلایش را در همین المپیک ۱۹۲۰ گرفت. در المپیک بعدی پنج طلا و در بازی‌های ۱۹۲۸ یک طلای دیگر از آن خود کرد. در المپیک ۱۹۳۲ هم برای طلا آمده بود، اما یک اخاذی در مسابقات ورزشی کوئکزبورک، باعث خروج‌اش از قوانین آماتوری و منجر به حذف‌اش توسط کمیته‌ی بین‌المللی المپیک شد. ستاره‌ی المپیک ۱۹۲۴، تارزان بود؛ جانی ویسمولر، شناگر قهاری که در این بازی‌ها پنج طلا گرفت و ۶۷ رکورد جهانی را جابه‌جا کرد. نخستین آدمی که صدمتر را زیر یک دقیقه شنا کرد و سپس به هالیوود پیوست. نخستین تارزان سینما که میلیون‌ها دلار از سینما درآورده بود، همه داراییاش را در راه عشق‌های گران و تجملات اغواگر از دست داد و در ۷۵ سالگی به تبلیغ خمیردندان روی آورد. چهار سال بعد ملکه‌ی المپیک ۱۹۲۸، هلن مایر، شمشیرباز زیبارخ آلمانی بود که در فلوره طلا گرفت و مطبوعات به او لقب «هِ موطلایی» اهدا کردند. زنی که تا پنج سال عکس‌اش زینت‌دهنده‌ی تمام نشریات ژرمنی بود، به‌خاطر نیمه‌یهودی بودنش از طرف هیتلر بایکوت شد و لاجرم برای زندگی به امریکا رفت. سه سال بعد دلِ پیشوا برای او به رحم آمد و از او خواست تا در معیت تیم آلمان در المپیک ۱۹۳۶ برلن شرکت کند، اما «هه» وقتی نقره گرفت باز سگرمه‌های هیتلر درهم رفت و شاکی شد. سلطان این بازی‌ها، جسی اونس، دونده‌ی سیاهپوست امریکایی بود که هیتلر را تحقیر کرد. ملکه‌ی بازی‌های ۱۹۴۸ لندن یک زن خانه‌دار هلندی بود؛ فانی بلانکرز سی‌ساله که در دوومیدانی چهار طلا گرفت و هلندی‌ها چنان استقبالی از او کردند که با درشکه‌ی مخصوص ملکه، کل آمستردام را دور زد. سلطان المپیک ۱۹۵۲ هلسینکی، یک دونده‌ی چک به نام امیل زاتوپک بود که سه طلا در دوهای سنگین و ماراتن کسب کرد. او طرفدار دوآتشه‌ی دوبچک، دبیرکل حزب کمونیست چکسلواکی بود و وقتی دوبچک سقوط کرد، از درجه‌ی سرهنگی به یک مامور حمل زباله‌ی ساده تنزل مقام یافت. ملکه‌ی المپیک رم ۱۹۶۰، ویلما رودلف بود با سه طلای دوهای سرعت که از کودکی افلیج و زمینگیر بود، اما در رُم لقب غزال سیاه و سریع‌السیرترین زن جهان را از آن خود کرد. نیکسون در انتخابات ۱۹۷۲ امریکا از او خواست به کمپین تبلیغاتی او بپیوندد، اما ملکه نپذیرفت. ملکه‌ی المپیک ۱۹۵۶ یک ژیمناست مجاری به نام آگنس کلتی بود، که با اینکه در ملبورن خبر کشته شدن مادرش در تظاهرات هموطنان‌اش علیه رژیم کمونیست را شنید، اما روحیه‌اش چنان



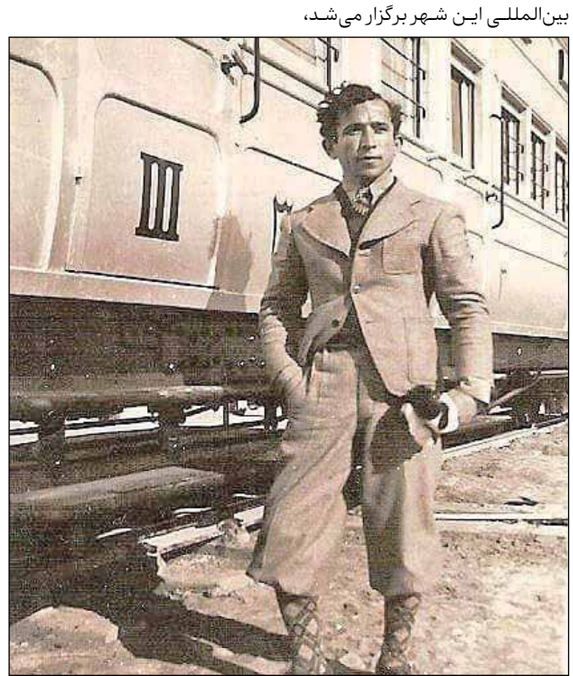
رژه المپیک لندن ۱۹۴۸

پولادین بود که کسی نتوانست جلوی چهار طلا و یک نقره‌ی او را بگیرد. دونده‌ی حبش‌های، آبب بکیلا، که در بازی‌های ۱۹۶۰ با پای برهنه نخستین طلای قاره‌ی آفریقا را به دست آورده بود، چهارسال بعد سلطان المپیک ۱۹۶۴ لقب گرفت و البته این بار با کفش دوید. سلطانی که بعد از بازگشت به کشورش در یک سانحه‌ی اتومبیل برای همیشه زمینگیر شد. ستاره‌ی المپیک ۱۹۶۸، باب بیمون در پرش سه گام بود و چهارسال بعد در مونیخ جای خود را به شناگر هفت طلایی، مارک اسپیتز داد که به‌شدت توسط شرکت‌های تبلیغاتی بلعیده شد اما وقتی فهمیدند او چهره‌ی پولسازی نیست رهایش کردند و هنگامی که زنش هم از او جدا شد، دیگر رسما به تیمارستان پناه برد. بااین‌همه اما ایرانی‌ها نیز همزمان با المپین‌های جهان، از ۱۹۰۰ پاریس تا کنون، داستان‌های بسیاری را از سر گذرانده‌اند که ناگفته‌ها و دلپذیرترین حکایت‌هایش از این قرار است:

۱- یک انگشتر برلیان:

اگرچه نخستین حضور رسمی ایران در المپیک، به لندن ۱۹۴۸ برمی‌گردد، اما حدود نیم قرن پیش از آن، نماینده‌ی ورزشکاران ایران در المپیک ۱۹۰۰ پاریس که همزمان با نمایشگاه بین‌المللی این شهر برگزار می‌شد، شرکت کرد. آن زمان‌ها برای شرکت در بازی‌های المپیک، ورزشکاران کشورها می‌توانستند به‌صورت انفرادی به نمایندگی از باشگاه‌ها و اتحادیه‌های ورزشی کشور متبوع خود حاضر شوند و یا به‌صورت کاروان به نمایندگی از کشور خود شرکت کنند.

فریدون میرزا ملکم یا پرنس فریدون ملکم، نخستین المپین ایرانی است که به‌عنوان دانشجوی ایرانی از کشور «پرشیا» در مسابقات اِپه شمشیربازی المپیک ۱۹۰۰ شرکت کَرد و صرفنظر از نتایج‌اش، نام ایران را در میان ۲۸ کشور شرکت‌کننده به ثبت رساند. معرف این ورزشکار ایرانی به مسئولان المپیک جهان، مظفرالدین شاه قاجار بود که در زمان برگزاری المپیک، برای تماشای نمایشگاه (اکسپوزیسیون) پاریس به فرانسه سفر کرده بود و در آنجا میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، که تصدی سفارت ایران در چند کشور اروپایی را به عهده داشت،


جعفر سلماسی

قبل از حضور پسرش در المپیک، لقب افتخاری پرنس را از پادشاه دریافت کرد و در قبال‌اش یک انگشتری برلیان به رسم سپاس به شاه ایران تقدیم کرد. دکتر ویلیام مالول، رییس جامعه‌ی بین‌الملل تاریخنگاران المپیک (isoh)، نام فریدون ملکم را در کتاب‌های خود با عنوان پرنس آورده است.

ورزش ایران در سال‌های راه‌اندازی ورزش‌های اروپایی در کشور، به حدی با کمبود بودجه و منابع مواجه بود که فرصت تکان خوردن نداشت. مشکل فقدان بودجه، تا دهه‌های بعد نیز دامنگیر ورزش ایران بود و حتی در دهه‌های سی و چهل نیز گاهی مانع از حضور ورزشکاران ایران در مسابقات پراهمیت آسیایی و جهانی می‌شد. این مشکل گاه کاروان ایران را چنان می‌آزرد که ورزشکاران و بقیه اعضای کاروان تا روز آخر اعزام به ماموریت معطل می‌ماندند تا بودجه‌ای از آسمان برسد وگرنه در روزهای واپسین با ناامیدی تمام به مجلس و دربار پناه می‌بردند.

همین موضوع فقدان بودجه، چنان در المپیک آمستردام ۱۹۲۸ پررنگ‌تر شد که باعث غیبت ایران در صحنه‌ی المپیک شد. تازه اولین کاروان ورزش ایران بیست سال بعد از این دعوتنامه‌ی هلندی‌ها بود که خود را مهیای حضور در المپیک ۱۹۴۸ لندن کرد و با تنها مدال برنز جعفر سلماسی به کشور برگشت. اسناد به‌جامانده از دهه‌ی نخستین راه‌اندازی ورزش ایران نشان می‌دهد که وزارت معارف ایران، در پاسخ به دعوتنامه‌ی رسمی کمیته‌ی برگزاری المپیک آمستردام (۱۹۲۸) جواب منفی داده است. پس از آنکه دعوتنامه‌ی کمیته‌ی برگزاری المپیک آمستردام به وزارت امور خارجه‌ی ایران تسلیم شد، این وزارتخانه در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۰۶/۴/۵ از وزارت معارف، مصلحت مشورت خواست: «وزارت جلیله‌ی معارف- ترجمه‌ی مراسله‌ی واصله از سفارت هلند راجع به دعوتی که کمیته‌ی المپیک هلند برای اشتراک در مسابقه‌ی بازی‌های